

غزل شماره ۲۲

- | | | |
|----|-------------------------------------|---|
| ۱ | چو بشوی سخن اهل دل ملوک خطاست | سخن شناس نه امی جان من خطا این جاست |
| ۲ | سرم به دینی و عقبی فرو نمی آید | تبارک الله از این فتنه ها که در سرماست |
| ۳ | در اندرون من خسته دل ندانم کیست | که من خموشم و او در فغان و در غوغاست |
| ۴ | دلم ز پرده برون شد کجایی ای مطرب | بنال مان که از این پرده کار ما به نواست |
| ۵ | مرا به کار جهان هرگز التقات نبود | رخ تو در نظر من چنین خوش آراست |
| ۶ | نخسته ام ز خیالی که می پرد دل من | خمار صد شب دارم شرابخانه کجاست |
| ۷ | چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم | گرم به باده بشوید حق به دست ثماست |
| ۸ | از آن به دیر مغانم عزیز می دارند | که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست |
| ۹ | چه ساز بود که در پرده می زد آن مطرب | که رفت عمر و هنوزم دماغ پرز هواست |
| ۱۰ | ندای عشق تو دیشب در اندرون دادند | فضای سینه حافظ هنوز پرز صداست |



ترج غزل

معانی لغات غزل:

اهل دل: اهل طریقت (مقابل اهل شریعت). بنا به عقیده متصوفه اهل دل با چشم دل و نور بصیرت لطایف غیبیه را به صورت مشهودات معنوی درک می کنند.

سخن شناس: سخن سنج، پی برنده به دقایق سخن و کلام.

دنیایی: دنیا.

عُقبی: آخرت.

تبارک الله: پاک و منزّه است خدا، شبه جمله که در مقام تحسین و تعجب بر زبان جاری می شود.
فتنه: در عربی: به معنای آزمودن و در کاربرد فارسی: آشوب، ارائه رأی و نظر به منظور اختلاف انداختن، خلاف رأی صواب.

دلم ز پرده برون شد: پرده را به یکسو افکند، بی پروا شد، بی شکیب شد.

هان: شبه جمله ای برای هشدار دادن، تأکید در امر بنال در این مصراع.

نوا: سرو و سامان، آوای موسیقی، نام یکی از دستگاه های آواز ایرانی.

التفات: توجه کردن، متوجه بودن، پروا داشتن، نگرستن.

خیال پختن: آرزو در دل پروردن.

خمار: سستی ناشی از نوشیدن می و سُکر بعد از صرف می.

آتشی که نمیرد: آتش جاوید، کنایه از عشق پایدار.

پُر ز هوا: پراز آرزو و خیال.

پُر ز صدا: پراز ندای عشق.

بیت اول

(ای متشرّع) هرگاه سخنی از اهلِ دل (اهل طریقت) شنیدی بر آن خُرده مگیر و مگو که خطاست. خطا در این است که استعداد درک این سخنان در تو نیست.

بیت دوم

به ضابطه های عالم دنیا و آخرت اعتنایی ندارم. احسنت بر این افکار آشوبگرانه یی که در سر من پا می گیرد!

بیت سوم

چه کسی در درونِ دل خسته و خاموش من پناه گرفته که در برابر سکوت من لب به داد و فریاد و اعتراض می گشاید.

بیت چهارم

ای مطرب کجائی! برای دل بی شکیب و بی پروایم نوایی جان سوز بنواز که کار دلم از این نغمه، به نوا می رسد.

بیت پنجم

هرگز دنیا دار و خواستار آن نبودم. این جمال دلرای تو بود که آن را در پیش چشمانم خوش و خوب جلوه داد.

بیت ششم

خیالی دست از دلم بر نمی دارد، شبهای زیادی است که بی باده و خسته به سر برده ام. راه میخانه از کدام طرف است؟

بیت هفتم

خون دلم از ریاکاری صوفیان در خانقاه به جوش آمده و زمین صومعه را آلوده کرده است. کار خداپسندانه
بی است اگر وجود مرا به باده شست و شو دهید.

بیت هشتم

بدان سبب مُغانِ نگهبانِ آتش، وجود مرا گرمی می دارند که آتش جاویدِ عشق در سینه من همیشه
فروزانست.

بیت نهم

این چه آهنگی بود که مطرب در پس پرده بزمِ حیات می نواخت، که پس از عمری هنوز از شوق آن دماغم
سرمستِ آرزوهاست.

بیت دهم

هنوز فضای سینه ام پر از شور و غوغایی است که از آهنگِ عشق تو در درون سینه ام، در شب پیش برپا
بود.

شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفاعن فعلاتن مفاعن فعلات

بحر غزل: مجتث مثنّ مقصور

سعدی:

اگر مراد تو ای دوست نامرادی ماست مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست

سلمان ساوجی:

مصور ازل از روح، صورتی می خواست مثال قد تو را برکشید و آمد راست

مردم در هر حال به دو دسته تقسیم می شوند: عده‌ی که در اقلیت نسبی قرار دارند و از ضریب هوشی بالایی برخوردار و عده‌ی اکثریتی که سطح هوش آنها پایین تر بوده و در امور عادی فرقی بین این دو دسته نیست اما افراد باهوش فوق العاده، هرگز در هیچ امری مقلد و دنباله رو نمی شوند، آنها قادرند مسائل و مشکلات فلسفی و عقیدتی را تجزیه و تحلیل کرده به پاسخ صحیح قابل قبول برسند هر چند که عده‌ی بی از آنها نتوانند آن را بازگو و روش خود را توجیه نمایند و افراد کم هوش تر اکثراً در امور و مسائل، مقلد و تحت تأثیر تبلیغات درست یا نادرست پیش کسوتان واقع و یا تحت تأثیر حوزه مغناطیس تبلیغات افراد باهوش تر از خود قرار می گیرند.

حافظ از دسته اول و همانند شمس تبریزی قائم به رأی بود. او در بدو جوانی به هنگام فراگیری علوم دینی به کمک هوش خداداد راه خود را برگزید. او مقلد نبود که از صاحب شریعتی یا طریقتی تقلید کند. او مسلمانی بود که میان شریعت و طریقت میل دلش به اهل طریقت بیشتر بود اما هرگز مرید هیچ مرادی نشد و همانند شمس تبریزی همانطور که از متشرعین قشری تنقید می نمود از صوفیان دنیادار ریایی نیز بیزار بود.

این غزل مورد شرح، یکی از غزلهایی است که حافظ در ده بیت آن، ده خصلت و ویژگی اخلاقی خود را بالصرّاحه بیان می دارد و برای شناخت حافظ به منزله یک مقاله بزرگی است که کسی در آن شرح حال خود را بیان کرده باشد.

در بیت اول: شاعر خطاب به مخالفین عقیدتی خود و مخالفین عرفا و بزرگان اهل طریقت مطلبی را عنوان می کند که تقریباً ضرب المثل شده است. او می گوید ای قشری مقلد، این تو هستی که قابلیت درک مطالب و سخنان بزرگان و متفکرین و عارفین را نداری.

در بیت دوم: می فرماید: من از آن آدمهایی نیستم که کورکورانه هر دستوری را قبول کنم، هر دستوری و نظریه بی می خواهد باشد. من تا نسنجم نمی پذیرم و به این نحوه تفکر خود هم می بالم. تبارک الله! در بیت سوم: می گوید، این شخصیت ظاهری من که به ظاهر همانند دیگران می ماند نیست که چنین گستاخانه و بی پروا فکر می کند. خود من هم نمی دانم چه کسی در اندرون ضمیر من پنهان شده و برای درک صحیح نظریه ها چنین جنجالی عمل می کند. من از سر این کار سر در نمی آورم اما یک کسی آنجا هست!

در بیت چهارم: حافظ می گوید دل من حالتی دارد که به هنگام اندوه بی شکیب و بی پروا می شود و جز نوای موسیقی و ساز و آواز چیز دیگری آن را شکیب و راحت نمی کند. موسیقی غذای جسم و روح من است. در بیت پنجم می فرماید من ذاتاً آدمی کوتاه نظر نیستم که به ظاهر دنیا دل خوش کرده اهل کسب مال و جاه دنیا باشم، اما ای عشق این تو بودی که در قالب ابزار دنیوی درآمدی و مرا شیفته جمال نکرووی کردی و زیباییهای طبیعت را به من شناسانیدی و آن را در برابر چشمانم خوب و خوش جلوه دادی. در بیت ششم می گوید بیشتر اوقات، افکارم مشغول چون و چراهای خلقت است و افکاری، بی سرانجام من را از خواب باز و خسته و درمانده می کند. در اینحال ناچار به می پناه می برم و این تنها دارویی است که مرا از خود بی خود و به عالم فراموشی می برد.

در بیت هفتم شاعر می گوید از دست صوفیان متظاهر ریاکار دلم خون است و از کارهای زشت و ریایی آنها چنان ناراحت و درمانده می شوم که به شراب پناه می برم و در بیت هشتم گوید آتش عشقی جاویدان در درون سینه من روشن شده که خاموش شدنی نیست و این یکی از امتیازهای من است که شناسندگان عشق به آن احترام می گذارند.

در بیت نهم یا شاه بیت غزل و بیت دهم از شدت حیرت می گوید: نمی دانم دست هنرمند نوازنده آهنگ خلقت، به هنگام تکوین وجود من چه آهنگی نواخته است که آن عمر سپری شد و صدای این آهنگ همین طور در سرم غوغا و در گوشم صدا می کند (تعریف موجز از وادی حیرت).

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان